

## نظام‌های مالیاتی در ایران<sup>۱</sup>

### ۱- مالیات

مالیات به بخشی از درآمد یا دارایی مردم گفته می‌شود که به موجب قانون و به منظور اداره امور جامعه و کشور، به وسیله دستگاه دولتی از تمام اعضای جامعه اخذ می‌گردد. مالیات ممکن است به اشکال مختلف کاری، جنسی و پولی دریافت شود. مالیات به تمام بخش‌های فعالیت اقتصادی، اعم از کشاورزی (زراعت و صنایع دستی و دامداری)، صنعت (حرف و مشاغل) و خدمات (دادوستد) شامل می‌گردد<sup>۲</sup>.

بررسی‌های تاریخی در جوامع شهری و روستایی و عشایری ایران نشان می‌دهند که در طول تاریخ این سرزمین نظام‌های مالیاتی متعدد و متنوعی وجود داشته‌اند. انواع مالیات‌ها با شیوه زندگی و تولید، ثبات یا تزلزل حکومت‌ها و شرایط تاریخی و اجتماعی در رابطه هستند و با دگرگونی آنها تغییر می‌پذیرند. از ویژگی نظام‌های مالیاتی در ایران که بستگی زیادی به ضعف و قدرت دستگاه مرکزی دولت یا دیوان دارد، عدم ثبات مقدار مالیات‌ها است؛ بدین معنی

که میزان آن برای تمام مناطق کشور و در یک دوره زمانی، ثابت و یکنواخت نبوده و هر محصل مالیاتی بنا توجه به خواست و اراده و قدرت خود، میزان‌های متفاوتی تحت یک عنوان مالیاتی از مردم اخذ می‌کرد. هر چه قدرت دولت مرکزی رویه ضعف می‌رفت، به همان میزان نیروی تحصیلداران مالیاتی افزوده می‌شد و اجحافات مالیاتی بر مردم فزونی می‌گرفت.

مشخصه دیگر نظام‌های مالیاتی در ایران عدم تعیین مالیات‌ها است، به طوری که هر امیر یا فتودال در مواقع لزوم بنا به دلخواه خود مالیات‌های جدیدی وضع می‌کرد و کسی را یارای مقاومت در برابرش نبود.

ویژگی دیگر نظام‌های مالیاتی در ایران تعدد و تنوع آنها است. بررسی‌های موجود در این زمینه نشان می‌دهند که گذشته از بهره مالکانه و خراج و جزیه و انواع عوارضات و سورات مختلف که از تولیدکنندگان روستایی و شهری گرفته می‌شد، تحت عناوین مختلف، بیش از ۵۰-۴۰ نوع مالیات از آنان به نفع دولت مرکزی و وابستگان و کارکنانش مأخوذ می‌گردید. این امر از یک سو مردم خرده‌پا و تهی‌دست شهر و روستا را خانه خراب می‌کرد و از سوی دیگر باعث کندی رشد و توسعه تولید اجتماعی و در نتیجه عدم شکوفایی اقتصاد کشور می‌شد.

## ۲- مالیات‌های ارضی

### الف - خراج

خراج یکی از نظام‌های مالیاتی بسیار مهم و دیرپایی است که در مدت چند هزار سال، پیش از اسلام و پس از آن، در ایران مورد عمل بوده و پایه‌های اقتصادی کشور را تشکیل می‌داده است.

واژه خراج در فارسی باستان به صورت «هرامک» (باگاف مفتوح) آمده که خود از ریشه نوبابلی «آلاکو» به معنی انقیاد و اطاعت گرفته شده است. در

کشفیات تورفان این واژه به صورت « هراگک » (باگاف ساکن) آمده و در پهلوی صورت « خراگک » به خود گرفته است. در عربی و فارسی جدید کلمه « خراج » از همین ریشه آمده است.

در اصطلاح فنی، خراج گونه‌ای از مالیات ارضی بود که به صورت جنسی یا نقدی و یا به هر دو صورت از اراضی زراعی گرفته می‌شد. در این مفهوم خراج در زمان هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان به کار می‌رفت و در دوره اسلامی نیز کم و بیش در همین مفهوم استعمال شده است. اگرچه عده‌ای از نویسندگان خراج را در معنی مالیاتی به کار می‌گرفتند که اهل ذمه می‌بایستی بپردازند، ولی در واقع خراج همان مالیات ارضی بود.

در اسلام، خراج مقدار مالی است که از عین محصول زمین یا قیمت آن گرفته می‌شود. این مالیات بر اراضی خراجی (انفال و فیه و...) به حسب تشخیص حکومت اسلامی و رضایت کارکنان و کشاورزان و زمینداران و مصلحت عامه مردم بسته می‌شود و باید نخست مصروف آبادی زمین و وضع کشاورزان گردد. خراج چون بر زمین و محصولات آن بسته می‌شود، لذا از مسلمان و غیرمسلمان بر حسب مصلحت و تشخیص گرفته می‌شود.<sup>۲</sup>

اشاره شد که در دوره اسلامی، خراج بر اراضی خراجی تعلق می‌گرفت. اراضی خراجی در این دوره عبارت بودند از:

- ۱- ارض من اسلم طوعاً: زمینی که ساکنان آن به طوع و رغبت و بدون اجبار و اکراه اسلام آورده‌اند.
- ۲- ارض العنوه: زمینی که مسلمانان آن را از راه جنگ و غلبه فتح کرده‌اند.

۳- ارض الصلح او العهد: زمینی که ساکنانش به وسیله صلح یا پیمان‌نامه‌ای متعهد شده‌اند که جزیه یا باجی به مسلمانان بدهند و مالکیت اراضی خود را حفظ کنند.

۴- ارض الفیء: زمینی که ساکنانش آنها را رها کرده و معطل گذاشته و فرار کرده‌اند و یا به هر دلیلی غایب هستند<sup>۴</sup>.

در دوره خلافت امویان و عباسیان خراج مالیاتی بود که به زمین تعلق می‌گرفت و در حقیقت حکم نوعی مال الاجاره و بهره اربابی را داشت که در قبال واگذاری زمین، که مالک اصلی اش جامعه اسلامی و به عبارت دیگر خلیفه بود، پرداخت می‌شد<sup>۵</sup>.

در دوره‌های بعدی خراج به معنی « بهره - مالیات » اراضی دیوانی، بهره اراضی « اینجو » و « اقطاع » و « مقاصه » و « ملک حر » و بسالخره به معنی مالیات مأخوذ از املاک خصوصی به نفع دیوان (املاکی که از « معافیت » مالیاتی برخوردار نبودند) به کار می‌رفت<sup>۶</sup>.

گفته شد که خراج به عنوان مالیات ارضی، پایه‌های اقتصادی دیوان و دستگاه دولتی را در طول تاریخ ایران تشکیل می‌داد. دیوان‌ها در طی قرون متمادی با تقسیم کار مفصلی که به وجود آورده بودند و با ایجاد نظام مالیاتی مبتنی بر خراج اداره می‌شدند. خراج در درآمدهای دولتی سهم اساسی داشت، به طوری که هر گاه شاهان یا خلفا از تنظیم امور آن باز می‌ماندند و ترتیب منظمی برای وصول آن اتخاذ نمی‌کردند، در امور کشوری اختلالاتی بروز می‌کرد.

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهند که خراج با مفاهیمی چون « جزیه » و « بهره مالکانه » یکی نبوده و تفاوت‌هایی با آنها داشته است. جزیه مالیات سرانه‌ای بود که از اهل ذمه اخذ می‌شد ولی خراج به عنوان مالیات ارضی چنین نبود؛ اگرچه در آغاز قرن اول هجری خراج از پیروان ادیان دیگر گرفته می‌شد و مسلمانان فقط « عشر » می‌پرداختند، ولی بعدها (از زمان حجاج بن یوسف ثقفی) خراج به منزله مالیات ارضی به تمام اراضی زراعی تعلق گرفت و اسلام آوردن کسی موجب معافیت وی از پرداخت خراج نشد.

در دوره پیش از اسلام، زمانی که هنوز ملکداری در ایران توسعه نیافته

بود، بهره‌اربابی و مالیات ارضی (خراج) از یکدیگر جدا و قابل تفکیک نبود؛ و بدین جهت است که آن را « بهره - مالیات » می‌نامند. بعدها خراج از بهره مالکانه تفکیک یافت: خراج به‌عهده مالکان ارضی گذاشته شد و بهره مالکانه وظیفه دهقانان و زارعین گشت. در این دوره دستگاه دیوانی با زمینداران روابط مالیاتی برقرار کرد و زارعان با زمینداران روابط ملکی پدید آوردند. این وضع در دوره‌های بعدی تاریخ ایران نیز حاکم بود.

یکی از نتایج مستقیم جدایی بهره مالکانه از خراج این بود که هر موقع تخفیف یا تسهیلاتی از جانب دولت مرکزی بر خراج زمین صورت می‌گرفت، شامل ارباب و صاحب ملک می‌شد و روستایی یا مزارع در این مورد سهمی نمی‌برد، چرا که او بهره مالکانه محصول خود را تمام و کمال به ارباب می‌پرداخت. در برخی از دوره‌های تاریخی که بنا به عللی مانند ضعف دستگاه دیوانی، کارگردآوری خراج با دشواری‌هایی مواجه می‌شد، در امر مالیات‌گیری نیز مانند زمینداری «مقاطعه‌کاری» پیش می‌آمد، بدین ترتیب که جمع‌آوری خراج را به عهده عده‌ای از امرا و اشراف و خوانین واگذار می‌کردند. این امر اگرچه برای دولت مرکزی متضمن تسهیلاتی بود، ولی غالباً نواحی مختلف کشور را دچار فقر و فاقه می‌کرد و روستاییان و خراج‌پردازان را مستأصل و در مانده می‌ساخت. بزرگ‌ترین دلیل این امر آن بود که مقاطعه مالیات، «مزایده» را پیش می‌آورد و در نتیجه فشار بر طبقات و اقشار پایین روستاها که پرداخت‌کننده اصلی مالیات بودند شدت بیشتری می‌یافت.

منشاء دیگر فقر و نیستی روستاییان دریافت خراج قبل از موعد مقرر یا به اصطلاح «تقدمه» بود که امیران محلی و ملوک فتودال معمول می‌داشتند.

در تاریخ ایران خراج نیز همچون مالیات‌های دیگر وضع ثابت و میزان معینی نداشته و در هر دوره با تغییر نظام‌ها و سلسله‌ها دگرگون شده است. در دوره ساسانیان، گذشته از اخذ خراج به شیوه‌های «قوانین» و «مساحت»، مالیات

ارضی به صورت « مقاسمه » نیز دریافت می شد که به عنوان بخش معینی از محصول به ثلث یا نصف مقدار آن سر می زد<sup>۷</sup>. بنا به نوشته « فارسنامه » ابن بلخی ، خراج برخی از محصولات کشاورزی در دوره انوشیروان به شرح زیر بوده است:

غله - از هر گز ۱ درم نقره .

انگور - از هر گز ۸ درم نقره .

خرما - از هر ۶-۴ درخت ۱ درم نقره .

زیتون - از هر ۶ درخت ۱ درم نقره<sup>۸</sup>.

در اوایل دوره اسلامی میزان خراج همچنان نامعین بود؛ درحالی که میزان و موارد استعمال وجوه مذهبی دقیقاً مشخص بود ، تصمیم درباره خراج در هر دو مورد ، یعنی میزان و کاربرد آن ، در دست حکومت قرار داشت و در دوره ها و از موارد مختلف فرق می کرد<sup>۹</sup>. در این زمان خراج سنگین ترین مالیات ها بود و از مسلمانان و غیرمسلمانان به شکل « جنسی - سهمی » از ۱۰ تا ۵۰ درصد محصول یا در بعضی موارد به صورت نقد و به میزانی ثابت (صرف نظر از میزان محصول) دریافت می گردید<sup>۱۰</sup>.

در دوره های بعدی تاریخ ایران ، چون دولت در اراضی دیوانی از يك سو مقاطعه دهنده زمین و از سوی دیگر صاحب آن محسوب می شد ، لذا بهره مالکانه با مالیات ارضی توأم می گردید و در نتیجه شش دهم محصول تمام و کمال به دست دیوان می رسید . در اراضی و املاک خصوصی به گرفتن عشر میزان محصول اکتفا می شد و باقی پنج عشر به عنوان بهره مالکانه عاید صاحب زمین می گردید<sup>۱۱</sup>.

وضع به همین ترتیب ادامه داشت تا این که در زمان ایلخانیان نظم جدیدی به وصول خراج و دیگر مالیات های دیوانی داده شد و میزان آن برای هر محل دقیقاً تثبیت گردید . در این دوره ، بنا به دستور غازان خان معلوم شد که رعایا چه مبلغ نقد و چه مقدار جنس باید بپردازند و یا نصف نقد و نصف جنس سالی دوبار در بهار و پاییز و هر بار در مدت بیست روز کارسازی نمایند . مطابق دستور وی ،

ارقام دقیق و میزان مالیات و خراج می‌بایست برای هر ناحیه و بلوک و حتی دهکده بر صفحه‌ای مسین‌کنده می‌شد و بر روی دیوار مسجد یا کلیسا و یا بر ستونی در مدخل ده نصب می‌گردید.<sup>۱۲</sup>

در دوره قاجار مالیات ارضی به میزان ۲۰ درصد محصول ( $\frac{1}{5}$  آن) و در بخش‌های حاصلخیز تا ۳۵-۳۰ درصد نیز اخذ می‌شد.

نحوه جمع‌آوری خراج نیز مانند میزان آن در دوره‌های مختلف تاریخ ایران ثابت و مشخص نبود. در دوره ساسانیان رقم ثابت خراج (بر اساس «قوانین» یا «مساحت») اعم از نقدی و جنسی برای مجموع جماعت روستایی تعیین می‌شد و جماعت مزبور مجبور بود این مبلغ را بپردازد. چنانچه عده‌ای از روستاییان روستا را ترک می‌کردند، سهم آنان میان بازماندگان تقسیم می‌شد. این عمل را در اصطلاح فنی «سرشکن کردن» مالیات و بدهی‌ها می‌نامند. سرشکن کردن مالیات از یک سو به منظور اخذ هر چه بیشتر خراج برای دستگاه دولتی انجام می‌شد و از سوی دیگر تضمینی بود بر این که خود روستاییان از فرار دهقانانی که در نتیجه ناملایمات و فشارهای گوناگون زمین‌های خود را ترک می‌کردند، جلوگیری کنند. چه در دوره پیش از اسلام و چه پس از آن، میزان خراج هر محل و هر محصول را نماینده دولت پیش از رسیدن حاصل تعیین می‌کرد و تا تعیین سهم دولت و میزان خراج، کسی حق نداشت محصول را بردارد. این عمل که اصطلاحاً «تسهیر» نامیده می‌شد، موجب سوءاستفاده‌های گوناگون عمال دیوان و افزایش تصنعی خراج به وسیله آنان می‌گردید و فشار دیگری بود بر طبقه کشتمند و مالیات‌پرداز روستاها.

یکی از روش‌های دیگری که در اخذ خراج موجبات ظلم و اجحاف بر طبقه مالیات‌پرداز را فراهم می‌کرد محاسبه خراج بر حسب ماه‌های قمری و عدم مراعات کبیسه بود. در اوایل دوره اسلامی (ظاهراً در زمان خلافت عمر بن خطاب) خراج را بر حسب ماه‌های قمری محاسبه می‌کردند و کبیسه را در نوروز به حساب نمی‌آوردند.

این امر باعث می‌شد که تقویم خراجی با تقویم زراعی هماهنگک پیش نرود و از آن جلو افتد و در نتیجه پیش از فرارسیدن فصل برداشت محصول، خراج آن از مردم مطالبه شود. این وضع همچنان ادامه داشت تا این که در زمان معتضد عباسی تقویم خراجی عوض شد و به شیوه گاه شماری ایرانیان، آن را با تقویم زراعی منطبق کردند.<sup>۱۳</sup>

نکته دیگر در امر گردآوری خراج، گرفتن «فرع» به موازات «اصل» است، بدین معنی که علاوه بر خراج «بدوی» یا «اصل» خراج، خراج دیگری به نام «فرع» از مالیات دهندگان گرفته می‌شد. به نوشته و صاف، «فرع» به میزان عشر «اصل» خراج مأخوذ می‌گردید و به عمال مالی دیوان تخصیص داده می‌شد.<sup>۱۴</sup> به نوشته خواجه نصیرالدین طوسی، «فرع» می‌بایست يك عشر یا دو عشر خراج اصلی و مخصوص «کارکنان» باشد.<sup>۱۵</sup>

جمع‌آوری خراج در دوره‌های مختلف به دست افراد و سازمان‌های متعدد بوده است. در عصر هخامنشیان گرد آوردن خراج یکی از مهم‌ترین وظایف «ساتراپ»ها بود. در دوره پیش از صدور فرامین داریوش، نواحی مختلف کشور هدایایی به شاه تقدیم می‌داشتند که نه دایمی بود و نه مبلغ و مقدار معینی داشت. داریوش با صدور فرامین خود میزان تعهدات هر ساتراپ‌نشین را به دقت و از روی درجه عمران و ترقی و تمدن آن معین کرد.<sup>۱۶</sup>

در زمان اشکانیان ساتراپ‌نشین‌ها به نوبه خود به واحدهای کوچک‌تری با بخش‌ها و ولایات تقسیم می‌شدند که «اپارخیا» نام داشتند و در رأس آن حاکم کشوری یا لشکری منصوب می‌شد. در این دوره حساب اراضی ابواب جمعی اشخاص از طریق سرشکن کردن مالیات و اخذ آن در مراکز کوچک‌تر «اپارخیار» متمرکز شده بود.<sup>۱۷</sup>

در دوره ساسانیان خراج به وسیله «واستریوشان سالار» یا «واستریوشبد» (رییس دیوان خراج) و به کمک آمارکاران یا تحصیلداران او جمع‌آوری می‌شد



و «گنجور» و «گهبند»‌ها که متخصصین حفظ مسکوکات و تبدیل مالیات جنسی به نقدی بودند، آنها را نگهداری می‌کردند و سپس برای مخارج جنگی، دولتی، دربار و غیره مصرف می‌نمودند. از آنجا که مشاغل تحصیلداری و آمارکاری پرسود و محترم شمرده می‌شد، از اینرو زمینداران بزرگ شاغل آن بودند.

در دورهٔ پس از اسلام، دیوان جمع‌آوری خراج را «دیوان‌الدیه» و دستگاه خزانهداری کل خلافت را «دیوان‌الجهبند» می‌نامیدند. واژهٔ جهبند از ریشهٔ «گهبند» یا «گاهبند» به معنای خزانهدار و صراف دولتی دوران ساسانی آمده و جمع آن جهبانده است. در این دوره دیوان‌الدیه عمال خود را تحت نظر امیران و سپهسالاران عرب برای جمع‌آوری مالیات از اراضی خراجگزار (ضیاع، عقار، تسویج و غیره) اعزام می‌داشت و پس از جمع‌آوری، آن را در دیوان‌الجهبند به نقد بدل می‌کرد. دیوان‌الجهبند مأموریت داشت حقوق و مستمری و وظیفهٔ عمال و دیگرکارکنان دولتی را بپردازد. خزانهداری کل کشور تحت نظر اوکار می‌کرد. در دورهٔ خلفای عباسی تغییراتی دروضع اخذ خراج به عمل آمد: به عنوان مثال، خراج شامل زمین‌هایی گردید که در آنها زراعت نمی‌شد. خلفا یا سلاطین محلی به میل خود دگرگونی‌هایی دروضع خراج دادند و گروه‌های اجتماعی خاصی را از آن معاف کردند.

#### ب - اشکال اخذ خراج

در دورهٔ پیش از اسلام و همچنین پس از استقرار آن در ایران، خراج زمین به سه شکل متفاوت (قوانین، مساحت و مقاسمه) گرفته می‌شد. هر يك از این شکل‌ها در شرایط مختلف تاریخی و بنا به اقتضای موقعیت اجتماعی مورد عمل قرار گرفته و در مواقع ضروری جای خود را به شکل دیگر داده است.

گذشته از این سه شکل که تحت عنوان اشکال سه‌گانهٔ اخذ خراج شناخته شده‌اند، شیوهٔ دیگری در امر خراج‌گیری وجود داشته است که «عشر» نامیده

می‌شد. به عقیده گروهی از صاحب نظران، عشر از خراج جدا است و برخی از شواهد تاریخی این امر را تأیید می‌کنند. در اوایل دوره اسلامی زمین‌های زراعی به «اراضی خراجی» و «اراضی عشری» تقسیم می‌شدند، ولی از آنجا که خراج به‌مثابه «گونه‌ای از مالیات ارضی» تعریف می‌شود، از اینرو عشر را که خود نوعی از مالیات ارضی است، می‌توان به‌عنوان یکی از اشکال اخذ خراج به‌حساب آورد.

**نخست - قوانین:** در دوره پیش از اسلام یکی از شیوه‌های اخذ خراج بود که به موجب آن، خراج ثابتی از زمین گرفته می‌شد و اندازه آن نه کم می‌شد و نه زیاد. در این شیوه اگر هم زراعتی انجام نمی‌گرفت و یا مقدار آن بنا به عللی مانند خشکسالی یا باران زیاد و جنس خاک کم و زیاد می‌شد، اندازه خراج تغییر نمی‌یافت و مقدار نظری آن دریافت می‌گردید. از سوی دیگر، میزان خراج در «قوانین» ارتباطی با مساحت زمین و مقدار محصول نداشت.<sup>۱۸</sup>

در دوره پس از اسلام، برحسب «قوانین» که آن را «وظیفه» نیز می‌نامیدند، مالیات ارضی خاصی که مالکان یا متصرفان آنها برحسب قرارداد تابع فاتحان عرب گشته بودند به طور ثابت پرداخت می‌شد. میزان «وظیفه» صرف نظر از اندازه محصول و مساحت زمین، به نقد و به طور ثابت معین می‌شد.<sup>۱۹</sup>

شیوه اخذ خراج به‌صورت «قوانین» در دوره‌های بعدی تاریخ ایران نیز کم و بیش دیده می‌شود: بنا به نوشته خواجه نصیرالدین طوسی، در دوره مغول خراج ولایات طبق «قانون‌ها» بود. در هر ولایت عاملانی وجود داشتند که خراج را متناسب با آن ولایت اخذ می‌کردند.<sup>۲۰</sup>

**دوم - مساحت:** در شیوه اخذ خراج بر مبنای «مساحت»، میزان خراج با وسعت زمین زراعی متناسب بود. در این شیوه نیز مسئله کمی یا زیادی محصول و وضع بارندگی و خشکسالی و جنس خاک در نظر گرفته نمی‌شد، بلکه میزان خراج بر مبنای مساحت زمین پیوسته ثابت بود و زارعین می‌بایست آن را بپردازند. بنابراین، در شیوه مساحت، مالیات ارضی بر اساس واحد اندازه‌گیری زمین از

قبیل جریب و غیره به نقد یا به جنس احتساب می‌گردید و نوسان مقدار محصول در آن تأثیری نداشت .

در دورهٔ هخامنشیان زمین‌های زراعی مساحی شده بود و مالیات برحسب مساحت آنها اخذ می‌شد . در زمان ساسانیان نیز مالیات براساس ارزیابی مساحت زمین‌های زراعی و باغ‌ها تعیین می‌شد و برای هرایالت و ولایت دایمی بود و می‌بایست سالانه در سه قسط پرداخت شود.<sup>۲۱</sup>

در دورهٔ پس از اسلام، بنی‌امیه خراج مبتنی برمساحت را برهمهٔ زمین‌های کشت شده و نشده مقرر کردند ، درحالی‌که پیش از آن تنها برزمین‌های کشت شده تعلق می‌گرفت . در عهد عباسیان نیز رسم خراج برمبنای مساحت معمول بود.<sup>۲۲</sup> مطالعه در تاریخ خراجی ایران نشان می‌دهد که دو شیوهٔ اخذ خراج (قواتین و مساحت) در مواردی توأم می‌شدند . خراج مبتنی برمساحت معمولاً از نقاطی گرفته می‌شد که دارای اقتصاد پیشرفته و پررونق باتولیدات کالایی بودند.

**سوم - مقاسمه :** مقاسمه مصدر باب مفاعله از مصدر قسم به معنای تقسیم کردن محصول زراعی و سهم بردن از آن است. مقاسمه در اصطلاح فنی خراجی بود که به‌صورت سهمی از محصول مأخوذ می‌گردید و میزان آن درمناطق مختلف کشور متفاوت بود و معمولاً به جنس دریافت می‌گردید . شیوه‌ای از اخذ خراج برمبنای مقاسمه در دورهٔ پیش از اسلام از زمان مادها و همچنین پس از استقرار آن در ایران مورد عمل قرار گرفت . میزان خراج در مقاسمه از  $\frac{1}{6}$  تا  $\frac{1}{4}$  در نوسان بوده است .

اگرچه مقاسمه مدت‌ها در مفهوم تقسیم محصول و دادن سهمی از آن به‌عنوان خراج زمین به‌کار می‌رفت ، ولی بعدها معنی آن اندکی تغییر یافت و در مورد سرشکن کردن و تقسیم مالیات و خراج يك منطقه درمیان افراد مالیات دهنده استعمال شد .

مادها مالیات زمین را با برآورد مقدار محصول، پیش از برداشت آن تعیین

می کردند و میزان خراج را تعیین می نمودند. در دوره هخامنشیان بر اساس برآوردی، میزان مالیات سالانه زمین را بر پایه معدل محصول زمین برای هر یک از شهربانی‌ها تعیین می کردند.<sup>۲۳</sup>

در زمان ساسانیان خراج زمین بر اساس سهم معین و ثابته از محصول، به پادشاه تعلق می گرفت. در این دوره عامل خراج، محصول را در خرمن و میوه‌ها را پیش از چیدن در باغ ارزیابی می کرد و مالیات آن را بر اساس مقاسمه معین می نمود.

در عصر ساسانیان و همچنین در اوایل دوره اسلامی خراج را بر اساس مقاسمه، در نوبت‌های مختلف (سه یا چهاربار در سال) و اغلب به صورت جنسی می گرفتند. در زمان قباد و انوشیروان ساسانی رسم مساحت جایگزین مقاسمه گردید. بنا به نوشته فردوسی، پیش از قباد رسم سه یک و چهار یک (مقاسمه) معمول بود، و او نخست رسم ده یک (عشر) را برقرار کرد و قرار بود از آن هم کمتر کند ولی بنابه‌عللی آن را به مساحت تبدیل نمود. این کار تا دوره انوشیروان به طول انجامید. تا این زمان شیوه مقاسمه در زراعت و باغداری رواج داشت. رسم مساحت مدتی در اوایل اسلام دایر بود تا این که دوباره در زمان عباسیان (مهدی عباسی) مقاسمه جای آن را گرفت.<sup>۲۴</sup>

در دوره اسلامی مقاسمه در دو گونه از زمین‌های زراعی برقرار بود:

- ۱- زمین‌هایی که صاحبان آنها به موجب اسنادی که برای مالکیت زمین در دست داشتند از  $\frac{1}{10}$  تا  $\frac{1}{3}$  به عنوان خراج پرداخت می کردند.
- ۲- زمین‌هایی که در دست بیت‌المال بود و زارعان این زمین‌ها مبلغی را به عنوان خراج به دستگاه دیوانی می پرداختند و برای مالکیت آنها سندی در دست نداشتند.<sup>۲۵</sup>

مقاسمه به عنوان شکلی از اخذ خراج، با وجود دگرگونی‌هایی که در تاریخ کشاورزی ایران به خود دیده، به حیات گرانجان خود ادامه داد و تا همین اواخر

در روستاهای ایران باقی ماند. در دوره آل‌بویه خراج را به شکل جنسی می‌گرفتند و در عهد ایلخانیان به شیوهٔ مقاسمه ( شش عشر محصول در اراضی دیوانی و يك عشر در اراضی اربابی) به صورت جنسی یعنی غله دریافت می‌شد.

در آستانهٔ اصلاحات ارضی رسم مقاسمه در فارس برقرار بود. در این منطقه مقاسمه در زمین‌هایی معمول بود که مالکانشان آنها را در اختیار مباشران خود قرار می‌دادند تا حق سهم ثابتی از محصول وصول کنند. در این دوره نشانه‌هایی از مقاسمه در مناطق کهگیلویه نیز دیده می‌شد. در واحدهای کار زراعی به نام «درکار» نیز چنین شیوه‌ای وجود داشت. در «سی‌سخت» این مالیات به صورت «منال» اخذ می‌گردید و در ایل «دشمن زیاری» حق سهم ثابتی وجود داشت<sup>۲۶</sup>.

به طور کلی، می‌توان گفت که مقاسمه شکل پیشرفته‌تر و توسعه یافته‌تر «هؤاکره» یا برزگری است و خود در عین حال مقدمهٔ نظام بهره‌برداری و تقسیم محصول بر اساس «مزارعه» و همچنین منشاء نظام ارباب و رعیتی محسوب می‌شود. اختلاف مقاسمه با «مقاطعه» (اقطاع) این است که در مقاسمه، زارعان مستقیماً با شاه یا بیت‌المال طرف قرارداد بودند و از آنها، جز يك مبلغ خراج، چیزی به عنوان بهرهٔ مالکانه اخذ نمی‌شد، در صورتی که در مقاطعه، اقطاع‌داران خود با دستگاه دولتی (دیوان) رابطهٔ مقاسمه داشتند و در عین حال با زارعان عقد مزارعه برقرار می‌کردند.

**چهارم - عشر:** «عشر» به معنای ده يك یا يك دهم، اصطلاحاً عبارت بود از مالیات ارضی خاصی که به میزان يك دهم محصول دریافت می‌شد. صرف نظر از اصطلاح و موارد کاربرد و شمول آن، به‌طور کلی می‌توان گفت که عشر اصولاً تفاوت اساسی با خراج نداشت و اختلاف این دو در میزان و مبلغ مالیات بود. این امر در مراحل بعدی تاریخ ایران بعد از اسلام بیشتر صادق است، چرا که در این دوره عشر به صورت «میزان تقلیل یافته‌ای از خراج ارضی» و امتیازی برای برخی از زمینداران وابسته و اشراف درآمده بود.

از آغاز دوره اسلامی، اختلاف عشر و خراج روشن تر بود: از يك سو خراج بر زمین های خراجی، اعم از این که کاشته شوند یا بدون کشت باقی بمانند تعلق می گرفت ولی عشر تنها شامل زمین های کشت شده می گردید، و از سوی دیگر دارندگان اراضی مشاع و دولتی خراج گزار بودند و میزان آن گاهی به نصف همه درآمد زمین بالغ می شد، در حالی که صاحبان اراضی خصوصی عشر می پرداختند. علاوه بر این، در مورد اراضی خراجی، دولت قدرت بیشتری داشت و می توانست آنها را از متصرف اولیه بگیرد و به دیگری بدهد.<sup>۲۷</sup>

به طوری که از منابع موجود برمی آید، موارد شمول عشر در تاریخ کشاورزی ایران اسلامی عبارت بودند از:

- ۱- زمین های مسلمانان قدیمی و اخلاف آنان.
- ۲- زمین های افرادی که بعدها به اختیار خود اسلام می آوردند.
- ۳- زمین های موات یا بایری که به دست مسلمانان احیا و آباد می شدند.
- ۴- قطابعی که از سوی بیت المال یا دستگاه خلافت یا دیوان سلاطین و شاهان به افراد خاصی واگذار می شدند.
- ۵- زمین های مفتوحه ای که بین فاتحین و لشکریان مسلمان تقسیم می گردیدند.
- ۶- اراضی ملکی یا خصوصی و شخصی زمینداران.

اگرچه واژه عشر بیانگر این واقعیت است که خراج زمین های عشری به میزان يك دهم محصول تعیین می شد، ولی این مقدار همیشه ثابت نبود و در مواردی به نصف عشر، یا حتی دو برابر آن می رسید. نوسان میزان عشر معمولاً با شیوه آبیاری زمین در رابطه بود، بدین معنی که اگر زمین زراعی با آب آسمان (باران) آبیاری می شد ده يك، و اگر به شیوه ای مصنوعی (بادلو و غیره) آبیاری می گردید بیست يك پرداخت می شد.<sup>۲۸</sup>

پرداخت خراج زمین به شیوه عشر در دوره پیش از اسلام نیز در ایران رایج بود. در دوره هخامنشیان در آمد معابد از راه عشر تعیین می شد. در این زمان عشر

را اغلب با خرما و جو و در مواردی بسا نقره و گندم و غیره پرداخت می‌کردند. عشر عبارت بود از یک‌دهم در آمد تقریبی مالیات‌دهندگان که به معابد نزدیک اراضی تأدیه می‌شد<sup>۲۹</sup>.

در دوره ساسانیان، بویژه در زمان قباد، عشر متداول بود. در اوایل اسلام پرداخت عشر ظاهراً از زمان عمر بن خطاب برقرار شده بود. در این دوره زمین‌های شامل عشر را «ارض عشر» می‌نامیدند و عشر در واقع زکات زمین بود. اخذ عشر در دوره‌های بعدی تاریخ ایران نیز مرسوم و معمول بود و شواهدی برای این امر از دوره مغول و ایلخانیان و افشاریه و غیره در دست است.

### ج - مالیات‌های ارضی دیگر

مطالعه در تاریخ کشاورزی و مالیاتی ایران نشان می‌دهد که علاوه بر خراج به عنوان اساسی‌ترین مالیات ارضی و شیوه‌های اخذ آن (قوانین - مساحت - مقاسمه - عشر) که پایه‌های اقتصادی دولت‌ها و حکومت بر روی آن مبتنی بود، به دلایل و بهانه‌های مختلف، مالیات‌های دیگری نیز از روستاییان و عشایر و شهرنشینان این سرزمین گرفته می‌شد. این مالیات‌ها در ادوار مختلف تاریخ ایران متفاوت بودند و چه بسا که در برخی از دوره‌ها تعدادی از آنها منتهی می‌شد و تعدادی دیگر جایگزین می‌گردید. ذیلاً به عنوان نمونه به تعدادی از مالیات‌هایی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم به امر زراعت مربوط می‌شدند اشاره می‌شود:

۱- **مراعی**: «مراعی» به معنی چراگاه‌ها، مالیاتی بود که بر مراتع و زمین‌های علف‌چر بسته می‌شد. اگرچه در برخی منابع مراعی را مترادف با «مواشی» آورده‌اند ولی ظاهراً این دو مفهوم یکی نبوده‌اند. اصطلاحات «**علفخوار**» و «**علف‌چر**» با مراعی مترادف به کار می‌رفته‌اند. در سده‌های بعدی به جای مراعی اصطلاح «**چوپ پوئی**» (پول چوب) متداول گشته است.

۲- **قلان**: در دوره مغول و ایلخانیان مالیات خراج و یاساق را «قلان»

می‌نامیدند. در متون موجود کلمه قلان با «قپچور»، به‌طور مترادف، در دنبال هم آمده‌اند. ظاهراً مالیات سرانه را قپچور و مالیات ارضی را قلان می‌گفتند، از اینرو قلان مترادف با «خراج» می‌تواند باشد. در مواردی نیز هرگونه مالیاتی را که برای نگاهداری لشکریان مأخوذ می‌گردید (از قبیل علوفه، تغار و غیره) قلان می‌گفتند.

۳- باغ شماره: خراج مأخوذ از باغ‌ها را به‌نقد یا به‌جنس «باغ شماره» می‌گفتند. در دوره ساسانیان از تاکستان‌ها و نخلستان‌ها و درختان زیتون و دیگر درختان بارور مالیات نقدی دریافت می‌شد. در دوره‌های بعدی نیز این مالیات وجود داشت. ظاهراً مالیات «ثمارات» و باغ شماره یکی بودند.

۴- حرز: «حرز» در اصطلاح فنی عبارت است از ارزیابی محصول از نظر مالیاتی یا ارزیابی بهای نقدی محصول توسط عمال دیوان به منظور وضع خراج. مالیاتی که برای برآورد مقدماتی محصول و حقی که برای مساح به‌منظور تعیین مرز اراضی از زارعین اخذ می‌گردید «حرز» نامیده می‌شد.

۵- مال و جهات: مالیات اصلی و عمده‌ای که از رعیت‌ها به‌نفع دولت و مالکان دریافت می‌گردید «مال و جهات» یا «مالو جهات» و به‌طور کلی «مالیات» نامیده می‌شد. مال و جهات مالیاتی بود که از محصول گرفته می‌شد و در مواردی (مثلاً در دوره افشاریه) مترادف «بهره» به‌کار می‌رفت. ظاهراً مال و جهات همان «خراج» بود که به شکل جنسی دریافت می‌گردید و در دوره صفویه و افشاریه نیز به عنوان مهم‌ترین شکل مالیاتی معمول بود.<sup>۳</sup>

#### د - مالیات‌های دامی

از انواع مالیات‌هایی که در طول تاریخ ایران در مورد دامداری و دامپروری از مردم گرفته می‌شد، به‌طور نمونه به چند مورد زیر اشاره می‌شود:

۱- قپچور: «قپچور» یا «کوچچور» در لغت مغولی به معنی چراگاه و در



اصطلاح فنی در مفهوم « مالیات چراگاهها » به کار می‌رفته است. از سوی دیگر، پس از آن که مغولان شهرها و مناطق مختلف را می‌گرفتند، مالیات‌های مستقیمی از مردم اسکان یافته اخذ می‌کردند و آن را به نام مالیاتی که مرسوم ایشان بود، قپچور می‌خواندند. بنابراین قپچور در دو مفهوم به کار می‌رفت:

نخست - مالیاتی که بردام‌ها بسته می‌شد.

دوم - مالیاتی که به طور سرانه شامل افراد خانوارها می‌گردید.<sup>۳۱</sup>

و در هر دو حال، قپچور شامل دو گروه از مردم می‌شد:

نخست - مالیاتی که از صحرائنشینان (کوچ زیستان) مأخوذ می‌گردید.

دوم - مالیاتی که از مردم اسکان یافته شهر و روستا گرفته می‌شد.

به طوری که از اسناد موجود مستفاد می‌گردد، مالیات قپچور در وهله نخست شامل دام‌های صحرائنشینان و اسکان یافتگان بود. خواجه نصیرالدین طوسی می‌نویسد که: در قدیم (پیش از غلبه مغول) از چاربايان چیزی اخذ نمی‌گردید ولی اکنون (در زمان مغول) از دامی که متولد می‌شود و برای چرا به صحرا می‌برند از هر صد رأس يك رأس به رسم مالیات مأخوذ می‌گردد و چنانچه دام‌ها از صد رأس کمتر باشد نقد گرفته می‌شود.<sup>۳۲</sup>

۲- **مواشی**: « مواشی » به معنی دام‌ها، مالیاتی بود که از دامداران، اعم از صحرائنشین و اسکان یافته، مأخوذ می‌شد و مترادف واژه مغولی « قپچور » به کار می‌رفت. از پایان سده هشتم هجری اصطلاح قپچور به معنی مالیات چهاربايان متروک گردید و به جای آن اصطلاحات مواشی و « هراعی » معمول گشت. از سده دهم به بعد اصطلاح « چوپان بیگی » به جای آن متداول شد. به موازات اصطلاحات قپچور و چوپان بیگی، کلمه « علفخوار » نیز به کار می‌رفت.

۳- **چوپان بیگی**: مالیاتی بود که رعایا و ایلیات به منظور استفاده خود و دام‌هایشان از چراگاه‌ها می‌پرداختند. این اصطلاح در معنی « مالیات از دام‌ها » و « مالیات از دام‌ها و چوپانان » آمده است. این نوع مالیات از زمان آق قویونلوها

معمول گردید. عده‌ای آن را با « مواشی » و « مراعی » که به نسبت تعداد دام‌ها و به منظور استفاده آنها از چراگاه‌ها، از رعایا و عشایر گرفته می‌شد یکی می‌دانند. ظاهراً منظور از « مال پولی » ( مالیات به نسبت تعداد دام‌ها ) و « چوپ پولی » ( مالیات برچراگاه‌ها ) که به صورت جنسی و پولی گرفته می‌شدند نیز همین نوع مالیات است. این مالیات در دوره نادرشاه سه‌ساله اخذ می‌شد<sup>۳۳</sup>. مالیات چوپان‌بیگی در زمان شاه عباس اول برای مدتی لغو گردید ولی بعدها دوباره برقرار شد.

۴- یساق کش: مالیاتی بود که فقط از عشایر دامدار گرفته می‌شد و ظاهراً با « چوپان‌بیگی » و « قبیچور » مترادف بود. « یساق کش » در دوره نادرشاه سه‌ساله اخذ می‌شد.

۵- منال: « منال » در جوامع قبیله‌ای و قبیله‌ای - دهقانی نوعی از بهره مالکانه بود که برای خان گرفته می‌شد. نحوه پرداخت این مالیات که برای دام‌ها اخذ می‌گردید، در برخی از مناطق ایران مانند کهگیلویه شبیه خراج « قوانین » دوره ساسانیان بود، یعنی میزان ثابت و تعیین شده‌ای داشت<sup>۳۴</sup>.

۶- چرا: حق و مالیاتی بود که به موجب آن، فئودال‌ها، اعم از صحرانشین و ساکن، دام و طیور خود را برای چرا به کوچ‌نشینان و روستاییان تابع خویش می‌سپردند.

#### ۵ - بیگار

به طوری که قبلاً اشاره شد، بهره مالکانه، اعم از ارضی و دامی، در اشکال سه‌گانه کاری، جنسی و نقدی پرداخت می‌گردید. بهره کاری که نخستین و ابتدایی‌ترین شیوه پرداخت بهره است، « بیگار » یا « بیغار » یا « بیعار » نامیده می‌شد. در تاریخ کشاورزی ایران اصطلاح بیگار از زمان هخامنشیان و ساسانیان متداول بود. این واژه در ارمنستان به صورت « بکار » استعمال شده و در ایران معنی آن « کار اجباری » رعایا به نفع دولت یا ارباب و مالک بوده است. بیگار در واقع نوعی پرداخت

بهره به صورت کار بود که به شکلی فرعی در کنار بهره جنسی وجود داشت. اصطلاحات دیگری مانند « شیگار »، « یراق » و « حشر » مترادف نزدیک بیگار بودند. در بعضی از نواحی کشور آن را « خرسیاه »، در کرمان « گلون » و در مازندران « کایر » می‌نامیدند.

مطالعه در تاریخ روستاهای ایران نشان می‌دهد که موارد شمول بیگار متعدد و متنوع بوده‌اند. ذیلاً به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

۱- برای کارهای حمل و نقل ( « بار کرده » ) : دهقانان و رعایا موظف بودند به خرج و وسایل خود سهم و کالای مالک را در نقطه‌ای که او معین می‌کرد تحویل دهند.

۲- برای کارهای زراعی: دهقانان مجبور بودند در امور زراعی مانند درو کردن گندم، چیدن علوفه، پاک کردن و آماده نمودن جنگل برای زراعت، شخم کردن زمین، خرمن کوبی و غیره سالیانه مدتی برای ارباب و مالک کار کنند.

۳- در امور آبیاری: رعایا می‌بایست در کارهای آبیاری، احداث و لارویی قنات و مجاری آب به‌طور رایگان برای ارباب کمک کنند.

۴- در کارهای ساختمانی: دهقانان همه ساله در امور ساختمانی مانند ساختن و مرمت بناها، قلاع، کاخ‌ها، مساجد و غیره و همچنین در احداث و تعمیر جاده‌ها به کار کشیده می‌شدند.

۵- برای امور دامداری: نوع دیگری از بیگاری در برخی از نقاط روستایی ایران چرانیدن احشام و گله‌های ارباب بود که به عنوان بیگار به روستاییان تحمیل می‌شد.

۶- در کارهای خدماتی: تهیه سوخت برای ارباب مانند آوردن هیزم از جنگل و خاروخس از بیابان و همچنین فراهم کردن تپاله و پشگل در زمرة بیگار روستاییان بود.

۷- در تهیه سورات: نوعی از بیگاری روستاییان تهیه سورات (سیورسات)

برای ارباب بود. دهقانان ناگزیر بودند برای صاحب زمین محصولات کشاورزی و انواع حیوانات به عنوان سورات فراهم کنند. سورات شامل روغن، مرغ، تخم مرغ، شبدر، یونجه، تپاله، طناب، شیر، نمک، نخود، میوه و غیره می‌گردید و در نقاط مختلف کشور متفاوت بود.

۸- در امور دیگر: از انواع دیگر بیگاری می‌توان به استخراج نفت و نمک و غیره اشاره کرد که به وسیله روستاییان انجام می‌شد.

در بسیاری از روستاهای ایران علاوه بر ارباب، افراد دیگری نیز بیگار می‌گرفتند. از این گروه می‌توان به مباشر، کدخدا، میراب و پاکار و برخی از متنفذین دیگر اشاره کرد.

نوع بیگارهایی که دهقانان موظف به انجام آن به نفع مالک بودند، در موقع واگذاری زمین به رعیت مورد توافق علنی یا ضمنی قرار می‌گرفت. حجم این نوع بیگاریها به وضع مادی دهقان و مقدار زمین او و نیز آداب و رسوم و سنت‌های اجتماعی بستگی داشت<sup>۳۵</sup>.

در روزگار هخامنشیان، پادشاه سپاهیان را برای کار در زمین‌های کشاورزی می‌گمارد و آنها گروه‌گروه در آنجا کار می‌کردند. این کار هم خدمت نظامی به حساب می‌آمد و هم خراج زمین. چنین زمین‌هایی به نام زمین‌های «سهم کمان»، «سهم اسب»، «سهم گردونه» و جزاینها نامیده می‌شدند و کسانی که زمین به آنها واگذار شده بود می‌بایستی به‌منابۀ کماندار، سوارکار، سپاهیان گردونه و غیره خدمت نظامی انجام دهند.

در زمان ساسانیان بیگار تحت عنوان «کار بدون مزد» وجود داشت. اعراب بیش از زمان گذشته از مردم روستا کار اجباری طلب می‌کردند و در حفر و تنقیه مجاری آبیاری و احداث و تعمیر جاده‌ها، ساختمان و حصار قلعه‌ها، مسجدها و کاخ‌ها برای حکام و غیره از آنان استفاده می‌کردند.

در دوره مغول، به موجب «یاسای چنگیزی» (یاسای کبیر)، بیگار گونه‌ای

از مالیات فردی شناخته می‌شد و زنان هم از آن معاف نبودند. در دوره صفویه بیگار و «سخره» به صورت کار در احداث قلاع و جاده‌ها و مجاری آب و غیره اهمیت زیادی داشت. در دوره‌های بعدی مانند زمان افشاریه و زندیه بیگار حفظ شد و در امور مختلف از آن بهره‌برداری گردید.

\* \* \*

در تاریخ ایران نوع خاصی از بیگار وجود داشت که «حشر» نامیده می‌شد. حشرگونه‌ای از بیگار بود که به موجب آن عده‌ای از رعایای روستایی و اسرای جنگی و ادار می‌شدند در کارهای سخت مانند احداث و تعمیر قنوت، خدمت در بنه، محاصره بلاد، حفر خندق، آوردن سنگ برای دستگاه‌های سنگ‌انداز و غیره خدمت کنند.

در دوره مغول مردان جوان و تندرست شهرهای مفتوح، بویژه روستایان، را برای حشر می‌گرفتند، یعنی برای کارهای سختی مانند محاصره بلاد و خدمت در بنه از آنها استفاده می‌کردند. فاتحان مغول، هنگام پیکار، افراد حشر را در صف مقدم لشکریان قرار می‌دادند تا هدف تیر هم‌میهنان خود واقع شوند. مغولان در شهرها مردم را به قتل می‌رساندند و جوانان نرینه را به اسیری می‌گرفتند و آنان را مجبور می‌کردند در کارهای سختی مانند محاصره شهرها، کندن خندق و آوردن سنگ برای دستگاه‌های سنگ‌انداز به آنان خدمت کنند.<sup>۳۶</sup>

بعدها در اراضی خالصه سیستان نیز نوعی بیگار به نام حشر رواج داشت که برطبق آن رعیت موظف بود مجاناً در زمینه احداث و تعمیر قنوت کار کند.<sup>۳۷</sup>

## ۳- مالیات‌های غیر ارضی

## الف - مالیات سرانه

۱- جزیه : « جزیه » مالیات سرانه‌ای بود که از دوران پیش از اسلام (ساسانیان) در ایران وجود داشت و در دوره‌های بعدی با دگرگونی‌هایی حفظ شد و تا عصر حاضر به حیات خود ادامه داد . این واژه از ریشه فارسی « گزیت » یا « سرگزیت » گرفته شده است . جزیه هر سال به طور مرتب یکبار گرفته می‌شد ، ولی در مواقع ضرورت به‌طور فوق‌العاده نیز اخذ می‌گردید .

در دوره ساسانی جزیه از تمام طبقات پایین و قشرهای خراجگزار دریافت می‌شد. در این دوره از مردان ۵۰-۲۰ ساله به نسبت وضع مالی آنان از ۴ الی ۶ ، ۸ یا ۱۲ درهم به‌عنوان جزیه اخذ می‌شد . اعیان ، روحانیون زردشتی و سپاهیان و کارمندان از این مالیات معاف بودند<sup>۳۸</sup> . بنا به نوشته « فارسنامه » : جزیه‌های سرها (سرگزیت) از کسانی که خراجگزار بودند، از طبقات رعایا، سه نوع ستمدندی: هر سال توانگران ۱۲ درهم و میانه ۸ درهم و کمتر ۴ درهم ؛ و به هر سال یکبار ستمدندی<sup>۳۹</sup> .

در دوره پیش از انوشیروان جزیه از طبقات پایین اخذ می‌شد ولی پس از اصلاحات او، شامل توانگران نیز شد. ظاهراً این امر توانگرانی را دربرمی‌گرفت که دین زردشتی نداشتند و جزو اشراف آریایی به شمار نمی‌آمدند<sup>۴۰</sup> . در آغاز این دوره میزان جزیه هر منطقه و واحد اجتماعی جزیه پرداز ثابت و غیرقابل تغییر بود ، از اینرو با کم و زیاد شدن تعداد افراد واحدها در میزان جزیه تغییری داده نمی‌شد . در این موارد رؤسای گروه‌های خویشاوندی یا خاندان‌ها موظف بودند جزیه را بین افراد خانواده سرشکن کنند . پس از سرشماری مردم بود که جزیه را به نسبت درآمد سالیانه افراد به میزان ۱۲-۴ درهم تعیین کردند<sup>۴۱</sup> .

در دوره اسلامی جزیه تنها مالیاتی بود که بر اهل ذمه<sup>۴۲</sup> به طور سرانه بسته می‌شد. جزیه اهل کتاب در واقع به جای زکات و خمس و کفارات مسلمانان بود که به حکومت اسلامی می‌پرداختند.

جزیه فقط از مردان بالغ و آزاد و مکلف و مستطیع در سه درجه متفاوت (توانگران، مردم متوسط الحال و پایین دستی‌ها) مأخوذ می‌شد و زنان و کودکان و بندگان و عاجزان و به‌طور کلی تهی‌دستان از پرداخت آن معاف بودند<sup>۴۳</sup>. جزیه اصولاً با قبول اسلام از طرف جزیه‌پرداز، لغومی گردید اما بعدها در دوره بنی‌امیه، چون تعداد کسانی که به اسلام می‌گرویدند فزونی می‌یافت و از این رهگذر منبع درآمد مهمی از دست حکام و عاملان آنها خارج می‌شد، از اینرو همچنان در گرفتن جزیه اصرار به عمل می‌آمد.

رفتار با اهل ذمه که در ابتدا مبتنی بر نوعی همزیستی مسالمت‌آمیز بود، با گذشت زمان و با افتادن قدرت به دست خاندان قوم پرست اموی و خلفای عباسی، سخت‌گیری شدت یافت، به طوری که متوکل عباسی امر کرد تا اهل ذمه فوطه‌های عسلی بپوشند، استرها و خرها را با رکاب چوبی و زین‌های گوی‌دار مورد استفاده قرار دهند، بر اسب و یابوسوار نشوند و بر درخانه‌های خود چوب‌هایی قرار دهند که پیکر شیطان در آنها نقش شده باشد. چنانچه یک ذمی در بین راه به مسلمانی برمی‌خورد، می‌بایستی از مرکب خود پیاده شود و راه را برای او آزاد بگذارد<sup>۴۴</sup>.

در دوره بعد از اسلام تا غلبه مغول جزیه به عنوان مالیات سرانه، همچنان فقط از اهل ذمه و غیرمسلمانان اخذ می‌گردید و هیچ‌گاه از مسلمانان دریافت نمی‌شد. در عهد نخستین ایلخانان مغول وصول جزیه موقوف گشت و به جای آن مالیات سرانه «قپچور» و «سر شمار» از همه رعایا به طور اعم، صرف نظر از معتقدات دینی ایشان، دریافت گردید. از زمان غازان خان جزیه مجدداً بر اهل ذمه تعلق گرفت. در این زمان مالیات سرانه از تمام مردم و جزیه از اهل ذمه دریافت می‌شد. بدین ترتیب، اهل ذمه می‌بایست دو نوع مالیات سرانه بپردازند: یکی عمومی (قپچور) و دیگری

مالیات ویژه اهل ذمه (جزیه) .

در زمان نادرشاه جزیه مالیات سرانه‌ای بود که از سکنه غیرمسلمان کشور گرفته می‌شد . نادرشاه این مالیات را برای مسیحیان لغو کرد ولی از ارمنیان ، گرجیان ، یهودیان ، هندوان و مجوسان و غیره به صورت سه ساله اخذ می‌کرد . در این زمان جزیه به نسبت تعداد مردان بالغ گرفته می‌شد و زنان و کودکان صغیر از آن معاف بودند .

در دوره قاجار نیز اخذ مالیات سرانه به میزان از هر مرد ۴ قران و از هر زن و کودک ۲/۲۵ قران معمول بود<sup>۴۵</sup> .

۲- سرشمار: در اسناد و مدارک قرن‌های هشتم و نهم از مالیات سرانه‌ای تحت عنوان «سرشمار» یا « سر شماره » یاد شده است که از رعایای غیر صحرائنشین، صرف نظر از معتقدات دینی ایشان، مأخوذ می‌گردید. این مالیات برای نخستین بار بعد از غلبه مغول بر ایران مقرر گشته بود. عنوان این مالیات در اسناد دیگر « شماره » نیز آمده است . اصطلاح سرشمار از لحاظ معنای فنی با اصطلاح « قپچور » به معنی مالیات سرانه متشابه است و در سده‌های بعدی به نام‌های دیگری مانند « باش پولی » (پول سرانه) و غیره از مردم گرفته می‌شد<sup>۴۶</sup> .

۳- قپچور : از دوره مغول اصطلاح « قپچور » در معنی مالیات سرانه به جای واژه « جزیه » معمول شد و برعکس جزیه که به مردم غیرمسلمان تعلق می‌گرفت، شامل همه مردم اعم از مسلمان و غیرمسلمان بود .

خوانین مغول قپچور را از روی وضع مالی افراد به درجات مختلف تقسیم کرده بودند. چنان‌که از نوشته‌های جوینی برمی‌آید، مغولان نخست همه مردم را به پرداخت قپچور می‌کردند ولی بعدها ( در زمان گیوک خان ) مقرر شد که از توانگران ده دینار و از مستمندان یک دینار اخذ گردد. در عهد منکوقاآن قرار شد از هر ده نفر ۷۰ دینار گرفته شود و این مبلغ میان آنان سرشکن گردد .

خواجه نصیرالدین طوسی می‌نویسد که: طبق یاسای چنگیزی مالیات قپچور



از پنج صنف زیر دریافت نمی‌شد :

- از ترخانانی<sup>۴۷</sup> که ترخانی را از خان دریافت داشته بودند (یعنی علمای مسلمان و مسیحی)
- از سالخوردگان
- از ناتوانان و بیماران
- از فقیران
- از کودکان<sup>۴۸</sup>.

از منابع موجود برمی‌آید که قپچور در مفهوم مالیات دامها (که در صفحات پیش بدان اشاره شد) از کوچ‌نشینان گرفته می‌شد و چندان سنگین نبود، ولی قپچور به معنی مالیات سرانه از رعایای اسکان یافته اخذ می‌شد که طبق « یوللیغ » (فرمان) غازان خان می‌بایست به‌طور نقدی پرداخت گردد.

۴- خانه شماره : در برخی از دوره‌های تاریخ ایران مالیاتی تحت عنوان «خانه شماره» از مردم گرفته می‌شد که در واقع مالیات سرانه هر خانه یا هر خانوار بود.

#### ب - مالیات دادوستد

۱- تمغا : مالیات و حقوقی که در دوره مغول از صنعت و مشاغل و پیشه‌وری و بازرگانی اعم از کلی یا جزئی در شهرها اخذ می‌شد. این مالیات به ده درصد ارزش دادوستد (در عمده فروشی و خرده فروشی) بالغ می‌شد و به صورت نقد پرداخت می‌گردید.

بنا به نوشته خواجه نصیرالدین طوسی : در ایران قبل از مغول از اهل مال و تجارت جز مالیاتی ناچیز، وجهی نمی‌گرفتند و تمغا از زمان چنگیزخان مغول مشهور شد. تمغا نه فقط از شهرنشینان بلکه از مردم روستا که محصول خویش را در بازارهای شهری می‌فروختند نیز مأخوذ می‌گردید<sup>۴۹</sup>.

در دوره صفویه، شاه طهماسب اول به موجب فرمانی تمغا را برای همیشه

لغو کرد و مالیات معتدل تری برای پیشه‌ها و بازرگانی وضع نمود که « بنیچه » نامیده می‌شد. این مالیات در تمام دوره صفوی و حتی در دوره‌های بعد به گونه‌ای معمول بود.<sup>۵۰</sup>

۲- باج : « باج » مالیات و حقوق مأخوذ بر راه بود که برای انتقال کالا از نقطه‌ای به نقطه دیگر به عنوان « حقوق گرگی » پرداخت می‌شد. این مالیات، بعدها در قرون ۱۱ و ۱۲ به نام « راهداری » نامیده شد. مالیات راه یا راهداری به وسیله بازرگانان و پیشه‌وران و کشاورزان پرداخت می‌شد که محصول کار خود را در بازارهای محلی می‌فروختند. این اصطلاح به معنی « عوارض کالا » و « مالیات پولی از کالا » نیز آمده است.

عوارض راهداری یا باج از قرن ۱۱ به بعد در بسیاری از نقاط ایران مرسوم بود. از دوره افشاریه تا قاجار به نشانه‌هایی از این گونه عوارض برمی‌خوریم.<sup>۵۱</sup>

۳- نتیجه : مالیات « نتیجه » به احتمال قوی به معاملات و فوایدی که نصیب اشخاص می‌شد تعلق می‌گرفت و آن، مقداری از جنس یا فایده آن بود که به نفع خزانه برداشت می‌شد. این مالیات در دوره نادرشاه افشار مرسوم بود.<sup>۵۲</sup>

۴- اقمشه : اصطلاح « اقمشه » در دوره افشاریه مبین عوارض مخصوصی بود که به حمل پارچه‌های مختلف تعلق می‌گرفت.<sup>۵۳</sup>

### ج - مالیات پیک

۱- الاغ : اصطلاح « الاغ » از نظر لغوی به هر حیوان اهلی که برای حمل بار و کشیدن ارابه به کار می‌رود اطلاق می‌گردد؛ و در اصطلاح فنی اسبان چاپار و پیک را می‌گفتند که رعایا بنا به درخواست ریسان چاپار برای عبور خدمتگزاران دولت از پیک ایستگاه یا مرکز چاپار (بام) به ایستگاه دیگر در اختیارشان می‌گذاشتند. « حق بام » یا « حق چاپار » در دوره پیش از مغول در ایران معمول بود ولی در این دوره رایج تر شد.

الاغ یا حق‌یام بادستگاه چاپار و پست دولتی در ارتباط بود و به عربی « برید » گفته می‌شد. این اصطلاح از قرن دوازده به صورت « اسب چاپار » مشهور شد. در این دوره اسب چاپار مالیات تهیه و نگاهداری اسب‌های پستی و دیگر وسایل حمل و نقل برای نامه‌رسانان شاه بود و از کشاورزانی گرفته می‌شد که در زمین‌های خالصه و تیول می‌نشستند.

۲- الام: کلمه ترکی « الام » به معنی « پیغام رساننده » و « پیغام »، در اصطلاح مالیاتی عبارت بود از پرداخت مخارج نگاهداری پیک‌ها و پیغام رسانندگان مسافر توسط رعایا. الام نیز چون « الاغ » به خدمت یام و چاپار مربوط بوده است.

۳- خراج مترددین: مالیات و وظیفه پذیرایی از پیک‌های شاه در دوره افشاریه « خراج مترددین » نامیده می‌شد. این نوع مالیات مانند « الاغ » فقط به کشاورزانی تحمیل می‌شد که در زمین‌های خالصه می‌نشستند و زراعت می‌کردند.<sup>۵۴</sup>

#### د - مالیات پذیرایی

۱- اخراجات: مخارج انفاقی و هزینه‌هایی مانند پذیرایی از صاحبان مناصب و همراهان ایشان « اخراجات » نامیده می‌شد. در دوره مغول اخراجات به گروهی از مالیات‌ها اطلاق می‌گردید که برای تأمین مخارج و نگهداری عمال مختلف دستگاه دولت و پرداخت هزینه مسافرت‌های ایشان، توسط دولت یا امیران و ملوک محلی از رعایا اخذ می‌شد. این مالیات در عهد صفوی نیز معمول بود. در این دوره مالیات اخراجات در ازای آبیاری مزارع و بستان‌ها، برای نگهداری مأموران گوناگون مانند صدراعظم و غیره از مردم گرفته می‌شد. اصطلاح‌های « تخصصات » و « توقعات » با اخراجات هم‌معنی بودند و « تکالیف » یا « تکلیفات » نیز مترادف نزدیک آن شمرده می‌شد.

۲- تکالیف: « تکالیف » یا « تکلیفات » و یا به‌طور کلی « تکلیفات دیوانی » مالیات‌های فوق‌العاده یا عوارضی بود که علاوه بر مالیات‌های مشروع و رسمی،

برای نگهداری لشکر و اداره شئون مختلف دستگاه دولتی از مردم گرفته می‌شد ، از اینرو می‌توان تکالیف را مالیات‌هایی دانست که در فقه اسلامی پیش‌بینی نشده و جزو مالیات‌های ( ارضی و غیر ارضی ) ثابت و دایمی نیستند ولی رعایا مکلف به پرداخت آن می‌باشند . اصطلاح « خارجیات » با مفهومی نزدیک به تکالیف ، به « اخراجات » فوق‌العاده‌ای اطلاق می‌شد که برای برخی از رسوم ، خسارج از دفتر مالیاتی ، از مردم اخذ می‌شد .

۳- نزوله : «نزوله» یا « نزول » به معنی حق اقامت، مترادف با کلمه ترکی « قنغلیق » یا « قناغلیق » (مهمانی) بود و در اصطلاح فنی به مالیات یا وظیفه‌ای اطلاق می‌شد که به موجب آن مردم مجبور بودند از صاحب منصبان لشکری ، ایلچیان ، عمال دیوان ، امرا ، باسقاق و بزرگان و عمله و اطرافیان ایشان در خانه خود به مدت نامعینی پذیرایی کنند و منزل و اثاثیه در اختیار آنان بگذارند و برایشان غذا تهیه کنند و همه گونه وسایل آسایش و خوشی ایشان را فراهم نمایند . این رسم که از دوره مغول رایج شده و تا همین اواخر در روستاهای ایران باقی مانده بود ، برای مردم شهر و روستا مصیبتی واقعی به شمار می‌رفت ، چرا که هر امیر متشخص مغول یا مأمور عالی مقام دولت که به شهر یا دهکده‌ای نزول می‌کرد ، برای خود و همراهان و خادمانش صدها منزل را اشغال می‌نمود .

نزوله از سده یازده و دوازده هجری با اصطلاح قنغلیق یا قناغلیق مشهور شد و به حق اقامت سفیران خارجی ، بیک‌های شاهی و مأموران و درجه‌داران نظامی در خانه‌های رعایا اطلاق گردید<sup>۵۵</sup> .

#### ۵- مالیات مأموران دولتی

- ۱- رسومات : در دوره افشاریه «رسومات» برخی از مالیات‌ها و وظایفی بود که به نفع مأموران دولت مانند کدخدا ، داروغه و غیره گرفته می‌شد .
- ۲- داروغگی : مالیاتی که از دوره خلفای اموی تا زمان مغول و صفویه و

همچنین در دوره‌های بعدی به نفع داروغه گرفته می‌شد «داروغگی» نام داشت. داروغه در زمان مغول، در واقع، نقش رییس شهربانی را در جوامع شهری ایفا می‌کرد. در زمان امویان داروغه را «صاحب‌الشرطه» می‌نامیدند. این واژه از دوره صفویه تحت عنوان «دیوان بیگی» معروف شد.

۳- شحنگی: «شحنگی» یا «رسوم شحنگی» عنوان مالیاتی بود که به نفع شحنة از مردم گرفته می‌شد. شحنة اصطلاحی بود فارسی مترادف کلمه «باسقاق» ترکی، و به‌مأموری اطلاق می‌گردید که از طرف حکومت مرکزی یا خان به نمایندگی حکومت در ولایتی منصوب می‌شد. شحنة در اداره امور با امیر یا ملک محلی شرکت می‌کرد و مراقب اعمال او بود و گزارش کارهای وی را به حکومت مرکزی یا خان ارسال می‌داشت.

۴- حق التحریر: حق و مالیات مربوط به صدور فرامین انتصاب حکام و متصرفان ولایات و معافیت از مالیات و غیره بود. این مالیات در اختیار وزیر اعظم بود و به جنس (غله و قند و غیره) مأخوذ می‌گردید. «رسم الوزاره» مالیات دیگری بود که احتمالاً با حق التحریر یکی بوده و برای تأمین مخارج وزیر و دستگاه او دریافت می‌شد.

۵- حق التولیه: حقی بود که برای نگهداری و تأمین مخارج مأمور روحانی عالی‌رتبه یا «صدر» که تصدی امور همه موقوفات کشور را به عهده داشت مأخوذ می‌گردید. حق التولیه با «رسم الصدازه» یکی بود. در دوره مغول و بعد از آن، صدر یا «صدر عظمی» حق داشت از رعایای اراضی وقفی حق التولیه‌ای به میزان عشر محصول (ظاهراً به جنس) دریافت دارد. در زمان صفویه نیز این حق به همان میزان عشر محصول و تحت همین عنوان به سود صدر گرفته می‌شد.

۶- حق التحصیل: مالیاتی بود که به نفع تحصیلداران یا محصلان مالیات اخذ می‌شد. این مالیات مانند «رسم خزانه» بود با این تفاوت که به نگاهداری عمال خرده‌پای خزانه‌داری اختصاص داشت.

- ۷- رسم خزانة: «رسم خزانة» یا «حق خزانة» مالیاتی بود که برای نگاهداری عمال خزانة یا بیت المال گرفته می شد. این مالیات «خزانة داری» نیز خوانده شده و احتمالاً به نام های «رسوم عمال» و «حق السعی عمال» نیز معروف بود. ظاهراً مالیاتی که به نام «حق السعی مباشر» نامیده شده نیز همان رسم خزانة است.
- ۸- تحویلات: مالیاتی بود که برای مخارج ارسال وجوه پولی به مرکز گرفته می شد. در دوره افشاریه این مالیات سه ساله اخذ می گردید.
- ۹- قسمتات: اصلاح «قسمات» به معنی فنی، مالیاتی بود که برای پاداش مقوم محصول («قسمدار») به هنگام جمع آوری مالیات اراضی مأخوذ می گردید. شاید منظور از قسمتات مالیات خرد و دایمی بوده باشد که از واحدهای اقتصادی گوناگون یا «قسم» (سهم) دریافت می شد. «توزیعات» به معنی تقسیم، یک اصطلاح مالیاتی بود که ظاهراً معنای آن به مفهوم قسمتات نزدیک بود.<sup>۵۶</sup>

### و- مالیات دیوان

- ۱- توجیهات: «توجیهات» جمع توجیه، اصطلاحاً واجد یکی از معانی «دفتر مالیات»، «فهرست مالیاتی» و «سند خراج»، ظاهراً به معنی مالیات های فوق العاده ای آمده است که به موازات «عوارض» یا «عوارضات» و هم معنی با آن به کار می رفت. عوارض مالیات فوق العاده ای بود که از روستاییان و شهرنشینان توسط دیوان یا ملوک و امرای فئودال محلی به منظور تأمین مخارج فوق العاده دیوان از قبیل جنگ ها و جشن ها و تشریفات خانوادگی درباری و مانند اینها مأخوذ می گردید.
- ۲- وجوه ضرابخانه: عوارض و مالیاتی بود از درآمد ضرابخانه ها که به اشخاص قدرت خرید می دادند. این مالیات حتی شامل عوارض گمرکی نیز می شد. اخذ وجوه ضرابخانه در دوره مغول و افشاریه معمول بود.
- ۳- گراکیارق: مالیاتی که برای تسلیحات و لوازم دربار سلطان و خوانین

عقدی و شاهزادگان و امرا و لشکریان ایشان مأخوذ می‌گردید، در دوره مغول «کراکیارق» نامیده می‌شد.

۴- نعل بندی: عوارضی بود که به عنوان خراج نعل بندی اسبان سلطان یا فتودال‌ها و مقطعین، در مواقع مختلف مانند لشکرکشی‌ها و غیره پرداخت می‌شد.

۵- پیشکش: مالیات خاصی بود که در دوره ساسانیان به هنگام نوروز و مهرگان برای تقدیم به شاه از مردم اخذ می‌شد. گرفتن پیشکش در دوره بعد از اسلام نیز مورد چشم‌پوشی حکام و هیئت حاکمه قرار نگرفت و اخذ آن به عنوان هدایایی برای خلفا و امرا ادامه یافت.

رسم تقدیم پیشکش به شاهان و سلاطین در دوره‌های دیگر تاریخ این کشور همچنان معمول بود. در سده‌های ۵ و ۶ هجری علاوه بر خراج و مالیات‌های متفاوت، عوارض گوناگونی برای سپاه و به سود مالکان روستاها به شکل «هدایا» و «چشم روشنی‌ها» که اجباری هم بودند از کشاورزان گرفته می‌شد.

در دوره مغول اصطلاح «ساوری» به معنی پیشکش اجباری از طرف رعایا به سلطان و امیر یا ملک محلی و یا حاکم و متصرف محل و بزرگان و مأموران عالی‌شان به مناسبت ورود آنان به محل و یا برای گستراندن مجالس بزم برای ایشان و یا در موقع اعیاد و غیره معمول بود.

وجوهی که در دوره افشاریه و قاجار به نام «هدیه» برای شاه به وسیله مأموران و سرکرده‌های نظامی جمع‌آوری می‌شد و هر سال هنگام زادروز شاه و مراسم سال نو و غیره تقدیم می‌گردید، در این رده قرار می‌گیرند.

پیشکش از مدت‌ها پیش مفهوم «هدیه داوطلبانه» را از دست داده و به تدریج در ردیف سایر مالیات‌های اجباری درآمده بود. این حق به میزان مقرر به نقد یا به جنس تأدیه می‌شد. به‌طور کلی، انواع مختلف پیشکش در ایران عبارت بودند از:

الف - پیشکش: هر گونه هدیه داوطلبانه یا اجباری.

ب - عیدی: هدیه‌ای که به مناسبت دو عید بزرگ اسلامی (فطر و قربان)

تقدیم می‌شد .

ج - نوروژی : هدیه‌ای که به مناسبت جشن باستانی ایرانیان اهدا می‌گردید.

د - سلامانه : هدیه‌ای که به هنگام تبریک تقدیم می‌شد .

ه - شیلان‌بها یا سفره‌بها : هدیه‌ای که برای گستردن دستگاه بزم یا ضیافت

تقدیم می‌گردید .

و - ترغو: هدیه‌های مختلف دیگر .

۶- طيارات: حق سلطان در تصاحب اموال مردگان بلاوارث و فراریان

یا غایبان (که غالباً روستاییان بودند) و « بلارغو » (چیزهای گم شده چون غلام و کنیز و چهارپایان) را به‌طور کلی «طيارات» می‌خواندند .

۷- طرح: اصطلاح «طرح» در دو مفهوم به‌کار می‌رفت :

الف - خرید اجباری کالا : شهرنشینان و روستاییان مجبور بودند هر گاه که

مقامات حکومتی صلاح بدانند، غلات و دیگر محصولات انبارها و مخازن دولتی را به‌قیمتی که مقامات مزبور تعیین می‌کردند و چند برابرهای بازار بود، خریداری کنند .

ب - فروش اجباری کالا : مردم شهر و روستا ملزم بودند محصولاتی از آن

خود را که مورد نیاز دولت بود به‌قیمتی که ازبهای بازار بسیار پایین‌تر بود به‌خزانه یا فتودال و ملک و امیر محلی بفروشند<sup>۵۷</sup>.

ز - مانیات قشون

۱- علفه و علوفه : در دوره مغول اخذ آذوقه و علوفه برای لشکریان و

سرکردگان و همچنین ایلچیان و عمال صادر و وارد و افراد ایشان و چسارپایان سواری و باری آنان را با اصطلاح «علفه و علوفه» بیان می‌کردند . می‌توان گفت که علفه و علوفه به دو معنی استعمال شده است :

الف - اخذ آذوقه به مقدار زیاد بخصوص آرد و «تغار» و علیق برای لشکر.



ب - آذوقه و توشه سفر ایلچیان و قاصدان و عمال مسافر دیوان که رعایا موظف بودند در هر محل فراهم کنند .

در دوره صفویه و افشاریه ، علفه و علوفه مالیاتی بود که به صورت خواروبار برای افراد قشون و علیق دام‌های آنان گرفته می‌شد و به اردوی نظامی شاه و همچنین واحدهای نظامی ایالات ارسال می‌گردید .

در عهد مغول اصطلاح «تغار» مترادف با علفه و علوفه ، در دو معنی به کار می‌رفت :

الف - واحد وزن ( بیشتر برای غله ) برابر با صد من تبریز ( حدود ۲۹۵ کیلوگرم ) .

ب - مالیات جنسی که از رعایا اخذ می‌گردید و به مصرف علفه ( آذوقه ) لشکر می‌رسید .

تغاز از همه مالیات‌دهندگان گرفته می‌شد و با وجود این که در آغاز ، میزان آن کم و بیش معین و مقرر بود ، بعدها بر حسب احتیاجات دولت و حکام محلی دستخوش تغییر گردید .

به عقیده عده‌ای از صاحب نظران ، اصطلاح دیگری که به نام «شوسون» معروف بود ، با علوفه یکی بوده است .

۲- چریک: در دوره مغول اصطلاح «چریک» در دو مفهوم به کار می‌رفت: الف - سپاهبانی که از «یورت»های مختلف به لشکرخان اعزام می‌شدند . در این معنی ، چریک نام وظیفه‌ای بود نظامی که به‌طور کلی چادرنشینان عهده‌دار آن بودند ، ولی رعایای اسکان یافته نیز تا حدی آن را انجام می‌دادند .

ب - وجوه پیش بینی شده و نشده‌ای که برای آذوقه ، لباس فرم و اسلحه قشون از مردم گرفته می‌شد. چریک در این معنی که در دوره مغول مرسوم شده بود، در زمان صفویه نیز ادامه داشت. در این دوره ، زیر عنوان چریک ، مفهوم خدمات نظامی در میان قبایل کوچ‌نشین توسعه یافت و در قرن دوازدهم مالیات پولی را هم

درببر گرفت .

اصطلاح « تبغور » در رابطه با چریک، به مالیاتی اطلاق می‌شد که به‌طور فوق‌العاده برای ساختگی (تهیه) چریک اخذ می‌شد<sup>۵۸</sup>.

### ح - مالیات‌های دیگر

۱- وجوهات: اصطلاح «وجوهات» یا «متوجهات» یا «متوجهات‌ملکی» در مفهوم «حقوق دیوانی»، به‌طور کلی به تمام انواع مالیات‌ها و وجوه دولتی اطلاق می‌شد که به نفع دیوان از مردم اخذ می‌گردید .

۲- تفاوت و توفیر: این دو اصطلاح مترادف، به معنای «اضافه» و «ذخیره» یا «پس‌انداز» ویژه‌ای به‌کار می‌رفتند که در نتیجه وصول حد اعلای میزان مالیات حاصل می‌شد؛ و همچنین اضافه بر مالیات را نیز چنین می‌خواندند .

«نماری» اصطلاح مغولی دیگر به معنی «اضافه»، مترادف با تفاوت و توفیر، به معنی مالیات اضافی مأخوذ از رعایا به‌کار می‌رفت و با «زواید» هم معنی بود. اصطلاحات فوق در دوره پیش از مغول رایج بود و پس از آن نیز به‌کار می‌رفت.

۳- شلتاقات: «شلتاقات» جمع معرب کلمه مغولی «سلتاک» و «سلنگان» به معنی لغوی بهانه، رساننده معنای بهانه و زور برای ستاندن مالیات‌های غیرقانونی از رعایا به‌کار می‌رفت. شلتاقات در معنی فنی کلمه به حق و مالیات غیرقانونی خاصی اطلاق می‌شد که گذشته از مالیات‌های «قانونی» و یا «حکمی»، به نحوی خودکامانه از طرف مأموران دولتی و اربابان محلی از رعایا دریافت می‌شد. وجوهی که تحت عنوان «شراب‌بها» و «شیربها» و غیره از مردم به نفع سلاطین و شاهزادگان و خوانین دریافت می‌شد از این جمله بودند .

اصطلاح «شناقص» جمع شنقصه به معنی استقصا، معادل و مترادف مفهوم شلتاقات به‌کار رفته است<sup>۵۹</sup>.

## یادداشت‌ها

- ۱- این مقاله فصلی است از کتاب «جامعه‌شناسی روستایی» در دست تألیف .
- ۲- رک : « فرهنگ علوم اقتصادی » تألیف منوچهر فرهنگ ، واژه tax .
- ۳- سید محمود طالقانی ؛ اسلام و مالکیت ، ص ۲۱۰ .
- ۴- حسین مدرسی طباطبایی ؛ خراج در فقه اسلامی ، ص ۴۴ .
- ۵- رحیم ریسنیا ؛ از مزدک تا بعد ، ص ۴۸ .
- ۶- ای . پتروشفسکی ؛ کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول ، ج ۱ ، صص ۶۹۰ و ۷۱۰ .
- ۷- ن . پیگولوسکایا و دیگران ؛ تاریخ ایران از آغاز تا قرن هیجدهم ، ج ۱ ، ص ۸۹ .
- ۸- ابن بلخی ؛ فارسنامه ، ص ۱۲۵ .
- ۹- حسین مدرسی ؛ پیشین ، ص ۴۴ .
- ۱۰- ای . پتروشفسکی ؛ تاریخ ایران در سده‌های میانه ، ص ۱۷ .
- ۱۱- پتروشفسکی ؛ کشاورزی و ... ، ص ۷۲۶ .
- ۱۲- همانجا .
- ۱۳- رضا عبداللهی ؛ تقویم خراجی ، صص ۳۷-۴۴ .
- ۱۴- به نقل از پتروشفسکی ؛ پیشین ، ص ۷۱۲ .
- ۱۵- همانجا .
- ۱۶- پیگولوسکایا ؛ پیشین ، ج ۱ ، ص ۳۰ .
- ۱۷- همانجا ، ص ۶۲ .
- ۱۸- خسروخسروی ؛ نظام‌های بهره‌برداری از زمین در ایران ، ص ۲۶ .
- ۱۹- پتروشفسکی ؛ پیشین ، ص ۷۱۱ .
- ۲۰- به نقل از پیشین ، ص ۶۸۸ .
- ۲۱- م . داندامایف ؛ تاریخ سیاسی و اقتصادی هخامنشیان ، ص ۱۷ + پیگولوسکایا ؛ پیشین ، ج ۱ ، ص ۱۱۹ .

- ۲۲- خسرو خسروی ؛ جامعه دهقانی در ایران ، ص ۵۳ .
- ۲۳- غلامرضا انصاف پور ؛ تاریخ زندگی اقتصادی روستاییان ، ص ۲۵۰ .
- ۲۴- به نقل از خسرو خسروی ؛ نظام های ... ، ص ۲۹ .
- ۲۵- همانجا ، ص ۸۳ .
- ۲۶- همانجا ، صص ۲۶ و ۸۴ .
- ۲۷- حسین مدرسی ؛ پیشین ، ص ۴۳ .
- ۲۸- علی احمدی میانجی ؛ مالکیت خصوصی زمین ، ص ۲۰ .
- ۲۹- دانداما یف ؛ پیشین ، ص ۵۱ .
- ۳۰- پتروشفسکی ؛ پیشین ، صص ۷۵۳ - ۷۱۵ + پتروشفسکی ؛ تاریخ ... ، ص ۱۰۷ + ک . اشراقیان و م . آرونوا ؛ دولت فادرشاه ، ص ۷۹ .
- ۳۱- به نقل از پتروشفسکی ؛ کشاورزی و ... ، ص ۷۰۸ .
- ۳۲- برای توضیح بیشتر رک : « مالیات های غیراراضی » .
- ۳۳- اشراقیان ؛ پیشین ، ص ۸۰ .
- ۳۴- خسرو خسروی ؛ پژوهشی در جامعه روستایی ایران ، ص ۸۳ .
- ۳۵- شمس الدین بدیع ؛ مناسبات ارضی در ایران معاصر ، صص ۸۶-۸۳ .
- ۳۶- پتروشفسکی ؛ پیشین ، صص ۵۵ و ۱۲۶ .
- ۳۷- شمس الدین بدیع ؛ پیشین ، ص ۸۵ .
- ۳۸- پیگولوسکایا ؛ پیشین ، ج ۱ ، صص ۸۹ و ۱۲۰ .
- ۳۹- ابن بلخی ؛ پیشین ، ص ۱۲۵ .
- ۴۰- خسرو خسروی ؛ جامعه ... ، ص ۴۶ .
- ۴۱- خسرو خسروی ؛ نظام های ... ، ص ۲۸ .
- ۴۲- اهل ذمه به غیرمسلمانان اهل کتاب یعنی پیروان ادیان و آیین های مسیحی ، زردشتی ، یهود و صابئی اطلاق می شد که با قبول پرداخت جزیه ، تحت حمایت دولت اسلامی درمی آمدند و با حفظ معتقدات خود به کار و زندگی در قلمرو اسلام ادامه می دادند و جان و مال و ناموسشان در حریم امن و ذمه اسلام قرار می گرفت . ( سید محمود طالقانی ؛ پیشین ، ص ۲۱۵ ) .
- ۴۳- غلامحسین مصاحب ؛ دایرةالمعارف فارسی ، ماده جزیه .
- ۴۴- رحیم ربیس نیا ؛ پیشین ، ص ۵۶ .
- ۴۵- ن . کوزنتسوا ؛ اوضاع سیاسی و اقتصادی - اجتماعی ایران ، ص ۱۱۳ .
- ۴۶- پتروشفسکی ؛ پیشین ، صص ۷۰۷ و ۷۳۲ .

- ۴۷- ترخانی عنوانی بود که از سوی خوانین مغول به برخی از افراد داده می‌شد و به موجب آن ترخان از دادن مالیات و خراج معاف می‌گردید و جرم او تا ۹ بار بخشوده می‌شد و مجازت نداشت و از تعقیب قضایی معاف بود. ترخان می‌توانست آزادانه به درگاه خان برود. (پتروشفسکی؛ پیشین، ص ۷۸۴).
- ۴۸- به نقل از پتروشفسکی؛ پیشین، ص ۷۰۰.
- ۴۹- همانجا، ص ۷۴۲.
- ۵۰- پیگولوسکایا؛ پیشین، ج ۲، ص ۵۲۶.
- ۵۱- رکه؛ اشرافیان؛ پیشین، ص ۹۱ + چارلز مکنزی؛ سفرنامه شمال، صص ۱۳ و ۳۸.
- ۵۲- اشرافیان؛ پیشین، ص ۹۱.
- ۵۳- همانجا، ص ۹۲.
- ۵۴- پتروشفسکی؛ پیشین، ص ۷۶۸ + اشرافیان؛ پیشین، ص ۸۳.
- ۵۵- منابع پیشین + پیگولوسکایا؛ پیشین، ج ۲، ص ۵۶۱.
- ۵۶- منابع پیشین.
- ۵۷- همانجا.
- ۵۸- همانجا.
- ۵۹- همانجا.

## منابع و مآخذ

- ۱- ابن بلخی؛ فارسنامه، وحید دامغانی، تهران، مطبوعاتی فراهانی، ۱۳۴۶.
- ۲- احمدی میانجی، علی؛ مالکیت خصوصی زمین، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
- ۳- اشرافیان، کک. ز.، و م. ر. آرونوا؛ دولت نادرشاه، حمید امین، تهران، انتشارات شبگیر، ۱۳۵۶، چاپ دوم.
- ۴- انصاف پور، غلامرضا؛ تاریخ زندگی اقتصادی روستاییان، تهران، نشر اندیشه، ۱۳۵۵، جلد اول، چاپ دوم.
- ۵- بدیع، شمس‌الدین؛ مناسبات ارضی در ایران معاصر، غلامحسین مثنی، تهران، انتشارات اخگر، ۱۳۶۰.
- ۶- پتروشفسکی، ای. پ.؛ تاریخ ایران در سده‌های میانه، سیروس ایزدی و حسین تحویلی، تهران، انتشارات دنیا، ۱۳۵۹.
- ۷- پتروشفسکی، ای. پ.؛ کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، کریم کشاورز، تهران، انتشارات نیل، ۱۳۵۷، چاپ سوم، دو جلد.
- ۸- پیگولوسکا، ن. و.، و دیگران؛ تاریخ ایران از آغاز تا قرن هیجدهم، کریم کشاورز، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۶، دو جلد.
- ۹- خسروی، خسرو؛ پژوهشی در جامعه روستایی ایران، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۵.
- ۱۰- خسروی، خسرو؛ جامعه دهقانی در ایران، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۹، چاپ سوم.
- ۱۱- خسروی، خسرو؛ نظام‌های بهره‌برداری از زمین در ایران، تهران، انتشارات شبگیر، ۱۳۵۸، چاپ سوم.
- ۱۲- داندامایف، م. ا.؛ تاریخ سیاسی و اقتصادی هخامنشیان، میرکمال نبی‌پور، تهران، نشر گستره، ۱۳۵۸.
- ۱۳- رییس‌نیا، رحیم؛ از مزدک تا بعد، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۸.

- ۱۴- طالقانی ، سید محمود ؛ اسلام و مالکیت ، تهران ، شرکت انتشار ، ۱۳۴۴ .
- ۱۵- عبداللهی ، رضا ؛ تقویم خراجی ؛ نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان ، اصفهان ، ۱۳۶۱ ، دوره دوم ، شماره اول .
- ۱۶- فرهنگ ، منوچهر ؛ فرهنگ علوم اقتصادی ، تهران ، ۱۳۵۴ ، چاپ دوم .
- ۱۷- کوزنتسوا ، ن.ا. ؛ اوضاع سیاسی و اقتصادی - اجتماعی ایران ، سیروس ایزدی ، تهران ، نشر بین‌الملل ، ۱۳۵۸ .
- ۱۸- مدرسی طباطبایی ، حسین ؛ خراج در فقه اسلامی ؛ نشر دانش ، ع.ا.ح. ، تهران ، مرکز نشر دانشگاهی ، ۱۳۶۲ ، سال سوم ، شماره چهارم .
- ۱۹- مصاحب ، غلامحسین ؛ دایرةالمعارف فارسی ، تهران ، انتشارات جیبی و امیرکبیر ، ۱۳۵۹ ، دو جلد .
- ۲۰- مکنزی ، چارلز ؛ سفرنامه شمال ، منصور اتحادیه ، تهران ، نشر گستره ، ۱۳۵۹ .

